

بنام ناییش مقرر شود همراه است سه پنین اندیشه بجای خود قرار داد و مخفی  
 از را و مذکور طرق رسال و رسائل مرعی داشته نوشتند که احوال نفع مجال نزدی  
 از ایشان نیز پوشیده و پنهان نیست فی الحقیقت ایشان از ناہستند بهر صورت  
 به تحریر مبلغ نفع لک روپیه این تعلق از سرکار استبول کرد و دریجاً اشرف سیارند پا  
 بجای رسم سرکار بائین و بعین سبیعی و ترد و نموده خواهد بود. غایب کو را از بر و دام  
 بازی و موشک دوالي زمینداران سرکار آنها نمودند بر اعتبار نوشتند زمینه ایان  
 باطل سرانجام فرزکیفیت مبلغ سه و نیم لک روپیه در حضور ارسال و اشت  
 مدار المهام ملاحظه فرموده را و مذکور را طلبیده گفت توکه راقف آندیار سبیعی تعلق  
 نزدی بتو از این میکنم چند روپیه وصول خواهی گرد. را و مذکور عرض نمود که اگر دست  
 حمایت خداوندی کسر غدوی باشد تا مبلغ نفع لک روپیه وصول کرده خواهد  
 مدار المهام فرمود اگر مبلغ هفت لک روپیه قبول میکنی ترا باین وقت از قید  
 بهائی کنایه از خلعت آن صلاقه سرفراز کنایه خواهد بود. را و مذکور هر خیز  
 اپا و انخوار نمود که نمی شود. لاؤن سپس خداوندان سخن انخل کے پذیرا می شود.  
 قطع نظر مدار المهام در حضور عرض کرد که بر بان الدوله با وصف دیانت و امانت  
 رسم تعلق نزدی مبلغ سه و نیم لک روپیه مقرر کرده فرستاده اند. نرسنگ او  
 نامی زنادار قدیم واقف آندیار معروض میدارد که مبلغ هفت لک روپیه  
 معه نزد رانه سرکار رسال بسال واصل سرکار میکنم. حکم شد که طلبید. همو نوقت  
 را و مذکور را بخلعت تعلق مذکور سرفراز فرموده کر پاسنگر و کیشور اونامی زنار  
 سکن او زنگ آباد بطور این همراه صوبه نزدی مخصوص فرمودند. بعد آمدن  
 را و مذکور بر بان الدوله بپاد میرزین العابدین خان فرزند خود را بخلعت ای  
 نزدی گذاشت همیشرا آپا و دانه شدند. در ششماه حمل کردند.

## ذکر حکومت نرسنگه اوین بنگلہ بھی پڑت

ہرگما کہ عمل نرسنگا و سعید اری نرمل رسید تمام غربا و رعا یارا دشکنخہ بلا سبیر  
بمتلا گردانید لقول آنکہ - **بیت**

چو نوا بد که ویران کرن رعایتے      نہد ملک در پنجہ خپالے  
عین راونڈ کور کم از آفت آسمانی ببلائے ناگہانی در حق رعا یارے بیچارہ  
انبوو - زیرا کہ راونڈ کور از احوال هر کیک آسامی زمیندار و از سرمایہ هر کیک  
تعاقدا که در عمل نواب مبارز الملاک دہونه بے اذیت جور و جفا پر و شر  
یافته بود مرفه الحال شده بو غم و غفیت کلی واشت مثل شهر اسیت که خدا  
زمیندار را عامل نازد وادستے را بکار عمدہ و عمدہ را بکار ادستے ما سور تگردا نه  
غرضی که بعد آمدن راونڈ کور تمام رعا یار و زمیندار بعلقہ رجوع آور دند و از مرکوز  
خاطر میں آگئی یافته ہوش و حواس باختیزد در باب تو شتن قبولیت  
ہاے مبلغ روپیہم سرکار ہر خیز تقدیر ہا نہ دلکش از راه جبر و تقدی فولستا  
شرط تجوییں نہود در سال اول بہزار شدت رسواے مبلغ سرکار بمعرفت وصول  
آمد در سال دویم تمام پیل و پیواری تعاقدو دو کانداران اہل حرفة و کارکنان  
کمالی و مختار فہ آنها را مقید ساخته مال و ملوثی وزر و زیور از خانہ آنها بغارت  
آورده داخل سرکار نہود بعضی آسامیان معتبر راجھتہ پا بجا یار و سرکار بدتر  
آنچھتہ بزد و کوب شدیا ق بازی پوست از مدن می زد و دل سبب شدت  
عقوبت بیار کس تاب جود و اذیت نیا و رده بجان مرفنو لسان رعا یارے  
منفس کا لئی گدائی بدست گرفتہ محتاج نان شبینہ گشتندتا وان و مصادیر  
پائی تقدیر که از هر کیک آسامی بد فعات مکروہ کر گرفت - در سال سیجم  
با جماعت کافہ رعا یا ہول و سراسر را تفرقہ سیدادی پیغام شدہ اذکر بیت و ملن راه

غربت پیش گرفته بطرف آید لا آباد و بہادی و کاپر و بوئی و چاند و ناکو  
 هر جا که پناہ امان یافتند قرار گرفتند. در حال چهارم و پنجم تبریز  
 تعلق روپیرام آورده بجز فارنگری و تاراجی خانه ہائے رعایاتے مابقی جاند  
 بملق دوکار پیغمبر نامندہ و تقایلے نے زر سرکار زیادہ باقیماندہ آوازه علم و  
 در اطراف و اکناف استھار یافته. بلکہ سمع مبارک بندگان خفود رکبر نالش  
 این معنی رسید. مقدیریان حضور بر عوض بقا یائے زر سرکار تختواہ محمد حسین  
 داروغہ مشعل پیان حضور کردند. خانم کوربین نزل آمدہ سختی و سزاولی آغا زنہود  
 را وند کو رسپر چند کہ پا بجا لی زر تختواه دست و پا تمہیر بر زمین زد لا کن پسیب  
 ویرانی تعلق از کسے چا بدست نیامد. آخر شش در دام محا سبب گرفتار ساخته  
 سجید ر آباد بردہ در خولخانہ محبوسان فرستادند. چنانچہ موضع ہائے دیران  
 شده عمال نز منگ را و تعالی آباد نشد مر جنگی نماند کہ تعلق پنج محال نزل  
 از عهد سرکار او و گنگار او چنان آباد و سیر حاصل بود که احمدے وزیر ادارات  
 ظلم و لتمدی و گاہے از آسیب سختی و سزاولے شور فغان نکرده چونکہ عمل ببابا  
 دہونسہ رسید او ہم بدستور عمل مسلف عمل کرده بر احوال رعایا نظر غور داشت  
 مبلغ سرکار سجن شنودی و استرقیا نے آنها میگرفت. با وجود چند سے فوج و شم  
 کسے مقدور نداشت کہ پرکار را اذیت دهد و برخلاف قول مکبہ گیر و پھسو  
 جمیع کافہ انانم در عہد امن و امان مرغہ الحال بوده تکثیر زراعت و عمارت میکن  
 و مال و اجنبی سرکار بر وقت تحصیل می رسانیدند. راؤ ند کو رکه از دست با  
 شما شاء اپن گلزار ہمیشہ بہار بود گلہائے خاطر خلاقوں والبیوم جور و اذیت  
 افسرده و پامال ساخته در مظلمہ جاوید خود را گرفتار و بد نام گروانید. بقول انگه

نظم

خواجی و بدنا حسی آید ہجور رسد پیشین این سخن بالعو  
دست پہار سال و پندرہ ماہ حکومت کردہ ہمراہ تختواہ دار مذکور روانہ حیدر آباد گردہ

## ذکر حکومت اچھے شنکر نایک بن گویند نایک نہ ہوک

گویند نایک بہونک قوم برہمن از قدیم الایام ساکن قصبه آرمور پر گئے بالگئندہ  
پہلیہ تجارت و دوکان ساہو کاری می خود نامبردہ بیمار آدم رساد میں و  
نیک شیت بود در بندہ اور نگ آباد و اپنہ وحید ر آبا دو عیزہ دوکان ساہو کاری  
می داشت - چونکم تعلق آرمور بنام مبارز الملک بہادر تقویض پافت نامبردہ  
را کار راز مودہ و ذی حوصلہ تصور کردہ فشر مود کہ دوکان شما در نرمل سهم باشد  
نامبردہ نسبول کردہ گماشته خود را در نرمل فرستادہ داد دستہ ساہو کاری  
جاری ساخت - ہر گناہ کہ دہونہ ذکور از سفر کر نایک بہ نرمل آمد نایک ہیور را  
از آرمور بلتبندہ سخدمت فوطه داری خزانہ سرکار مامور ساخت چونکہ غلام فان  
پہادر سہراب چنگ از قلعہ او سہ بہ نرمل رسید چنانچہ پیشتر این احوال مذکور شدہ  
القصہ در ان ایام نایک مذکور بشاورہ طرفین و مصالح فیما بین بمقتضانے اعقل  
رسائے خود شرکیں حال ہو دہ لوازم فطرت مراسم آداب دیانت بقدر حوصلہ  
خود بجا می آورد - دریضورت نامبردہ منتظر نظر الطاف و عنایات آن ہر دو امراء  
ملک آرائے گئے کشتہ اکثر بر سائی فتحم و فرستش آفرین ہامی فرمود - ہر کا کہہ  
سہراب چنگ بہادر بیانیات نواب مبارز الملک دہونہ از نرمل روانہ  
حیدر آباد گردید بعد چندی سے بہادر جعلی دلوانی حضور مشرف گردید - ہدران  
عرصہ قرب دہونہ مرحوم نیز رخت تسبیت بنیوال بقا کشید - نایک مذکور در  
عہد حکومت احتشام چنگ از خونریزی خلایق نقشہ در بارا بتردید یوسف ہمراہ

جمال الدین خان پنجه بیرونی و پنهان پنجه بیرونی همچنان که حیدر آباد گشت و اینچه هنده و بیات و  
نهادیات باسته نذرانه حضور که حواله او شده بود داخل خزانه حضور ساخته رسید  
به نزول فرستاده از محاسبه بفیکر گشته خود در دوکان حیدر آباد اقامه گزید  
بعد چند روز اشرف ملازمت دیوان مدارالمبام مشرف و مورد توجهات نخانیا  
گردید - دیوان مسطور بپاس تعرف سابق و خدمتگزاری و اثاث در سرکار میدان  
فضل کرم جاده آمد و رفت دربار عز و اقیان از نجیب و پر کار خدمت  
لایق از حضور می برآمد بنایک مذکور حکم می شد - نامبرده بحین و خوبی باشد اما  
آن کار پرداخته بعرض حضور می رساید - چنانچه در سفر نزول تیز بهره از نگاه  
عساکر فیروزی حاضر بوده اخبار باطنی هر روز نظر حضور می گندان نیمه سبع قرن  
که در سرکار دیوان نقابر و تدبیر نخیر نزول شرکیت مصلحت می بود هرگاه که قلعه  
نزول و غیره قلمرو دهونه مذکور تصرف اولیاً باید دولت آصفی درآمد دیوان  
مذکور نایک مذکور را اویانت دار و کفايت شوار تصور کرده در ولیعت ملک  
لشکر موازی فتح محل نزول که عاصه شر سبع پنجاه و دو لک روپیه بود مقرر  
و تفویض گردانید - نایک مذکور مدت دو سال با تنظام ملک و مال پرداخته  
ورعایا را به نیک نیت خوشنده و آباد داشته از کیسه هستی نقد حیات را  
بنخوازن بقایا پرداز -

**ذکر حکومت اچه شنکر نایک هناظب بر اچه سجویت**  
 راجه مذکور در حیات پدر شیار و کار دان بود بدریافت سعادت مالی و ملکی  
 به دوراندیشی و چیزرسی توجیه می نمود کار پردازان حضور راجه مذکور را لایق و  
 کار دان دیده سند بحالی تعلقات و سجلات جواهر و سلطاب راجه سجویت بهادر

سرنسر از وحتمتاز تکردا نیزند. راجه نذکور به نایابان وقت پدر را پسلی و دلا خطوط استقلال نوشته بجهه هاراباکار مرجع آنها بحال دیر تراز داشت و خود با برادران حقیقی و عمومی مثل بالکشن و سیورا و راجسرا و رگنا تهر او هر کیم برادر را بکار و خدمات عمره بعینه خدمات پیشکاری صدر و کنشی فوج و احشام و غیره امورات خانگی بقدر حوصله و شور نامزد فرموده خود در این اقامت ورزید بانتظام ملک مال می پرداخت. درسته یکهزار و هشتاد و دو هجری من موهن را و پکلیه بکے از منصب اداران قدیم که در وجه مشروطه جمیعت سی صد سوار و پانصد پیاده تعلقه رور و پونگل و کاسپلی در راه چالیکه از حضور مقرر و مفوض بود هرگاه که رایات اصفی بعد تغییر نزل پاشتا افواج را ویندست پر دیان رئیس بجهه بهم با داعی و کمینه گذه تا بان و دخان گردید. را و نذکور دران سفر را جمیعت خود در نوکری سرکار حاضر نشده بود و بمراجحت از سفر نذکور فیما بین مشیرالملک بهادر دیوان را و نذکور جواب سوال ناخوشی بیان آمد چالیکه از تغییر کرده بنام راجه نذکور حکم رسید که از تغیری منه و هنر را و تعلقات نذکور بنام ایشان تفویض بشهد که به هند و لبست آنها پرداخته بجا لصمه شرفیه ضبط شاید حسب الحکم خود را و نذکور با جمیعت قلمی و تیغیانی که قریب چهل سوار بار و اضراب و غیره سامان جنگی عازم رو در گشتہ بمحاصره پرداخت و نهروز با ضرب صاعقه گردان شروع گوله باری نمود. لاین ازین جمیعت و اضراب در استحکام بنائے کا قلعگیان هیچ تزلزل نداشتند بعد یکماه احکام حضور بنام چالیکه دران تسلیم و سرکار عالی شرف نفاذ پافست که درین ولا تعلقه و در ورود غیره از تغیری منه پنځد بنام بمحبت بهادر تفویض باغفت باید که قلعه نذکور تغییر کرده سپه در راجه

ناید حسب الحکم حضور افواج جاگیر دامان بیانے امیر سرگپ خان بہادر و شمشت خنگ  
 و تھوڑنگ و وزور آور جنگ و روشن خان و دولت خان وغیرہ امراء ایمان  
 مکان و دیگر افواج راجہ ہائے کولاس و قندھار و ماہور کہ قریب پنجاہ ہزار  
 سواریں پارہ از ہر سو شش تائیہ بجا صرہ قلعہ پرداختند و لظیب گولہ ہائے  
 توپ و گرنال و کنہدیدن نقاب و صلابت کوچہ مارپیرا بکار پرداھن۔ لکن بخوبی  
 وہ شیاری را و مذکورہ پیچہ تدیری بکار نیا مدد پیچ ماہ چند یوم از توپ و لفٹگ  
 جو ابہمی نموده آخر شش پسیب کمی غله و عدم سرب و باروت تاب مقاویت  
 نیا و روہ بوقت شب سورچہ شکستہ صرانہ وارپیون برآمدہ سمت قتلرو  
 پنڈت پردہان جائے امان و پناہ گرفت راجہ مذکور پہنچ و بست مسلمه  
 و تعلقہ پرداخت در حضور عرض داشت نمود کہ بہیں عنایات ایزدی اقبال  
 خداوندی انیقدوی را تعلقات بسیار گشته و سراسجام دادن چینیں تعلقا  
 پدست نہدہ امر دشوار اگر قدر حوصلہ فدوی کہ سراسجام دہی فوخر گری  
 آن پرداز دعایت شود البتہ با نظر ام کار خواہ پرداخت عرضی مسلمه  
 سنظر حضور متظور و مقبول شد۔ منجملہ تعلقات پنجاہ و دو لاک روپیہ بعض  
 تعلقات موقوف کروہ بوجب استئناعاً و استرضائے راجہ مذکور  
 معہ تعلق پنج محل نہیں ہمگی تعلقات بیان بست یک لک روپیہ بھال و  
 برشوار داشتند۔ درہان سال مذکور گذہ ہی موضع انکا پور کہ متصل تھے  
 آرمور دافتہ حکما ریڈی دیسیکہ بانجہ و ماواخوڑ ساختہ ہاسان و سامان  
 حرب جبال بغاوت در سردار شہزادے اداہمی سرکار قن اسیداد  
 پس راجہ مذکور باطلائع حضور پہنچ دیسیکہ مذکور پرداختہ باہم و افواج  
 کہ پرنسپر و در در صحاصر و کردہ بودند اسکنگ و چہل سال پاریہ درست چہارہ

خنده یوم تسلیمان کرد و بضمیط تهانه نسرا کار در آورد. دیگر کمکیه مذکور تاب جنگ  
 نیا اورد و رو بیگ رزینه نهاده عزیزی الوطن و آواره دشست پشمایی نگردید. لقصه  
 هرگما که لفاقت نرمل از تغیری نرسنگرا او سابق الذکر بنام راجه مذکور از حضور  
 نفوذیش گشت لگو پنجه نام زنار دار که آدم خوش خلق و شیک شیست و  
 غیر خواه سرکار و عیالت پروردید. احتمالاً سخنان دل شکنی و گفتگوی  
 سند مزاحی از احمدیه نموده بیان است نرمل مامور گردانید. پنجه مذکور سعی  
 رعایا کے ستم رسیده عمل معزول که جایجاً متفرق شده بود نهیه آنها را بقول  
 وقت سردار محتیر و لمحی و تعادی داده از سر ز آبادی تعلق نهیه به رسانید فهم  
 مالوایی سرکار بتدیج و بتدبیر بعرض وصول آورده داخل سرکار می ساخت  
 در ان ایام راجه مذکور بند و لسبت جمیع امورات جزوی و محلی معامله سرکار می کرد  
 خاطر گشته موضع کوتور پرگنه بالکنده که از آمر مور سمت مشرق چهار کروه  
 فاصله دارد به تیاری گذشتی و برج و باره پرداخته بنام پدر خود بگویند همین  
 موسوم گردانید و در تعلق اندور موضع امراد پاگذشتی و شهر پناه طول دراز  
 و یکدست راسته باشے بازار با و کا کمین پخته و سفالپوش مابین دست  
 تیار کنایه نهاده بنام مشترک او پیش آبادگردانید. اکثر درین هردو مکان پیشتر  
 آمد و رفت و اقامست میداشت و متصل موضع پرکیز که از آمر مور کپ کرده  
 فاصله دارد و کا نهایه دوسته تیار کنایه بنام سیم پیشه باش  
 والده خود موسوم ساخت. در ان ایام وزیر دیوبندی راجه مذکور خبر  
 رسید که ناسُ پرگنه اندور موضع سزاپی و رام مرک و کورت پلی و غیره  
 ویها ت علاقه انتها زیندارانی پرگنه مذکور کمایشدار سرکار فرستاده بود در  
 موضع رام مرک مردمان زیندارانی از راه بغاوت و خبر و سری کمایشدار

بیجان کشته سرش بریدند و جمیعت ہمراہی او بعضے را بیجان کشتنہ دیجئے  
لیگاریت بردن۔ باستماع این خبر راجہ مذکور با جمیعت پنچہار سوار و سیادہ وغیرہ  
اضراب و کریمال از آرمور کو حپڑہ بموضع رام مٹک محاصرہ نموده جمیعت زمیندار  
از اندر دن گلہی پہ پناہ پشتہ کوہ برآمدہ پہ شکریان راجہ تفہیم اندلزی  
می نمودند فوج سرکار از چهار طرف یورش کردہ جملہ جاہه مفسد کر فریضیکس  
پیادہ ہابودند ہمہ آہنارا تیغ ساختہ گلہی مذکور سیخ کردہ از بیخ بنیاد گنبدی  
از سنجا پیشتر کوچ کردہ بموضع سرناپلی کہ جائے اقامت زمینداری بود محاصرہ  
نمود تاکہ ماه گنگ و جدل مانده اخرا لامر کنان گلہی تلب نیا وردہ بو  
شب را گریز پیش گفتند - سواران طلایہ سرکار سدر اگشہ بیعضا  
بتقتل رسانیدند و چند کسان را اسیکردن - میگویند کہ بو گنگ زمینداری مکہ  
در گلہی سرناپلی حاضر بود پیش از محاصرہ فوق سرکار جمیعت اعتمادی در گلہی  
گذاشتہ خود بستنے روپوش شدہ بود - عرض کہ راجہ مذکور آن گلہی تاخیر  
لرده بفسدان دیگر ہم تنبیہ و تادیب کنان بستخ ذطف ریار مور سید - ہرگز  
ایام نکبت وزوال دولت راجہ در سید دو سال متواتر بارش خاطر خواه  
نبارید و در تمام تعلقات گرد ولولح پسیب خشک سال شور فریاد و فغان  
بر فاست و در آمدی تحصیل سرکار نقصان فراوان رو داد و فقرہ مستزاد بہت  
حالت پر ملالت آنکہ بعدت سختی و سزاوے تجزاہ داران حضور ہمہ تعلقداران  
و نابیان راجہ عاجزو بیجان آمدہ ہر اسان شدہ بودند - درینصورت مبلغ تعابا  
سرکار در تعلقات بسیار با قیماندہ در ان زمان راجہ مذکور از ہر یک  
صلاح و ندبیر پا بجا ہے زر سرکار می حسبت و سہ کیب بعد غفل رسائے  
سخن صلاح میگفت - در آنیان ہمندت را و نامی زنا ردار ساکن

کنده و اطیعی را که فی الحقیقت بر سر زن کار و بار کلیات راجه مذکور بود جهت  
 تدبیر و پابجا نمایند که آدم معامله فهم و دیانت و اتفاق در میان میشوند  
 صدر نامزد فرمود نامبرده در اندک فرصت بین خان شملق و چاپلوسی مزلج راجه  
 بطرف خود چنان رجوع گردانید که اینچه او نیگفت همون می کرد رفتہ رفت  
 در اتفاق برادری صورت نفاق اندخت این عصی را عرصه نگذشت که شیخ محمد  
 قلم برد از نواب مشیرالملک پهاد راعظ ام الامرای جمیعت یکنیم صد سوار پنهان خواه مبلغ  
 پنجکن روپیه از حضور در و گشته تقدیماً شدید پیش آمد. ازان جمله  
 در عرصه اندک مبلغ دو لیک روپیه بخان نزکور رسانید باقی سه لیک روپیه از عدم  
 جایداد لعرض تعویق همانده غرضیکه تقاضائے خان نزکور باین درجه رسید که  
 آب و طعام موقوت کرد و گوشت گاو و آورده و بروز راجه نهادند راجه  
 نمکو منخل بار تقاضائے نیک شد سمجحت عملی خود را از آزمور بوضع گویند پیش  
 رسانید. از همه ارکان و اعیان خود صلاح اندیشیده همه ها با اتفاق یکی  
 صلاح دادند که بپاس احتیاط حرمت و ناموس خند که اطراف کر که بیرون  
 را پنده است پردازی است کناره کشیدن مناسب بیهتر است از اینجا  
 غاییت نامه های حفظ و متنضم اطمینان و دل جمعی طلبانی ها باز آزمور باید آمد  
 راجه مذکور که از حواستان دوران مجبور و از عقل شعور معدود بود زیرا که مبلغ  
 لکوک ها مال و اموال و اثاثت ابیت پیدا کرد و بزرگانش موجود داشت  
 اگر در عوض خانگی مبلغ سه لیک روپیه به تخریج داران حضور می رسانید  
 چگونه باین مذلت و خواری گرفتار گشته جاده آواهگی می بیمود. آخرا ام راجه  
 مذکور بجهاد بدید خیرخواهی داشت و زنارداران عالم فطرت بوقت شب از  
 گرویند پیش با امتعاقان و خورشان مبیرون آمد و از گوها که دود کا نون عبور

به اپارا او پیشہ پر کس نرمل رسید از انجارا جارام ٹپل موضع جاصم ملاقات کرده  
 از راه سیوی و نندگاون موضع دہانگی و سوپت پر گنہ امرکہ بیرنہموں نمود و تخلو  
 داران مذکور باستماع خبرگر پر راجه از آر مورہ طرف که راه پافتند در پے سرا  
 شتا فتیز - دران امام راجوہلے مجعدار عرف چور کھور یکہ دراداں سفہ  
 سرینگ پن ہمراہ رکاب لواب عظم الامر ابہاد رسیار محنت و جانفتانی کرده  
 بعد آمدن حیدر آباد از راه قدردانی و عنایات خداوندی حکم لکھا ہدایت صید  
 سوار فرمودہ بطریق قصیہ بینیہ فرستادہ بودند و تخلواہ ببلغ بست هزار روپیہ  
 بطریق ساعدہ سواران مجعدار مذکور پر راجه مذکور عنایت شدہ بود مجعدار مذکور  
 چندے سواران جمہتہ و صول و تخلواہ پار مور فرستادہ با جمیعت قدیم و سواران  
 نو ملازم بذات در قصیہ بینیہ اقامست داشتہ بودا ز خبرگر پر راجه و قوف یافته  
 در پے سراجش فی القور با جمیعت خود ایلغار تاختہ موضع دہانگی رامحاصرہ نمود  
 نایب امرکہ بیرنہموں خبریافتہ پر مجعدار مذکور گفتہ فرستاد کہ تعلق اوث ہردو سکا  
 ذوی الاقتدار واحد است اگر اسامی سرکار شمار لعلقہ سرکار اینجا نب آمدہ بہذ  
 مصالحتہ مدار دش باقاۓ خود میںویں دریناب از ظرفین ہر چھوٹ حکم آیدہ بانجمن  
 عمل کرده شود پس مجعدار مذکور اسامی ہمراہی مور راجه مذکور را ذمہ آنہا کرده از  
 نایب امیرکہ بیرنہموں آذیزگر فتہ در حضور عرضداشت نمود - چنانچہ این وقت  
 احقر العباد دران تاخت و تعاقب ہمراہ مجعدار مذکور حاضر بود - چونکہ راجه مذکور  
 از آر مور گریخت شیرازہ جمیعت ناپبانش از ہم یخوت بعضی بدست زینداران  
 مقید شدند و بعضی بہ سمت کہ راه یافت نہ بیرنہموں را غیرہت شمرند دران  
 ہنگامہ آر اسے عزل و نصب لکھوں پڑت از یا بست نرمل موقوف گردی نظریکہ  
 راجه مذکور مدت شش سال با نامہن سابق و حال حکومت نمود -

## ذکر حکومت مرتضی الدین این ڈر کم جنگ

میرند کوریکے از منصبداران سے کارآصفی ساکن نولح گلہرگہ شریف خاندان مشایخی ہمداشت مدستے در سرکار نواب شمس الامر بہادر بہ نیابت تعلقہ ان دکنجوی مغز و سرگرم بودند۔ ہرگاہ کہ تعلقات سرکار از تغیری راجہت کریا تو اکب بعثیط سرکار خالصہ شریفی در آمد۔ میرند کور بذریعہ متقدیان سرکار بروں سابق مبلغ پنجہزار روپیہ نذرانہ فتبول کرده بہ نیابت پنجمال نزل سر فراز گردید۔ میرند کور پست قدر بسن با دراک معاملات دنیاداری بصورت مشابھ تھیں۔ میرند کور اسکے باوجود امتیاز و امتیاز شوق زیادہ داشت۔ ویر قصر طمع ایفا خوش آہنگ ہل توجہ محی گماشت۔ درست ۱۲ کیہزار روپیہ میفت ہجری فائز نزل گردید و بند ولبت تعلقات قرار واقعی بیٹھوڑا سجا مید۔ بعد مدت دو سال بند گانوالی خود بدولت و اقبال سفر علم نہضت بر امیر استند۔ میر سطور فر خود را بنام میرزا حمید در تعلقہ گذاشتہ خود با جمیعت معدودہ ہمراہ لشکر فیروزی رئیسہ پوچونکہ بند گانوالی از سفر کہاں معاودت کر دے سمجھید رآنا در دن افزایش دند و عظم الامر بہادر مدار المہام بست فتنیم اسی ریچہ تقدیر شدند و میر سطور نیز بیکے از مستولانش بود۔ دران تفرقہ از جماعت خود آوارگی اپنیا کر دے بلباس در ویشی فائز نزل گردید۔ بعد چند روز بمقتضای قدرت کاملہ آفسر پیکار ترکیں پونہ بنام سوائے مادہورا او از باصم افتابہ ہلاک شد لہذا در انتظام ریاست شغل غلطیم بپاگشت و تمام ارکین آند ولبت بمعاشرہ نیرنگی قدرت ہر کب بجا سے خود آمادہ و پیشیا گشت لفکر خود داری افتدند۔ مدار المہام مذکور کہ در کب مکان با غدر گوشہ ایزو ابد میں آہنگ

اسیر و منتظر عنایت افضل قادر قدر پنجه بودند. ظهور این واقعه را قوچارت غبی و امداد لاریبی تھوڑ کرده از همه امکین آن دو لست طرق استاد و یگانگی پیدا کرده در هر کیم امور آنها شرکی مصلحت گشته تبدیل پیچ و تدبیر نکر رہائی خود را از هموکنیان که مخالف بودند بعمل آوردند بقول آنکه -

**ظاهر**  
خیریاتی دوکان شیشه گرنگ است. حد و بیت خیرگراند اخرا بد در سرکار بندگان فاعلی عرضداشت متفضمن طلب افواج ارسال داشت اذ اینجا آنکه اندک جمیعت از حیدرآباد روانه شده به پونه می رسید ہمدران ایام نوشته مدارالمهام بنام میر مذکور شرف و رو دیافت که انشاء اللہ تعالیٰ اینجانب در عرصه قریب خود را بحیدرآباد می رساند و حسب الحکم حضور افواج سرکار عالی یافتیل اینجانب آمد و فراموش شد اند. بنابر اخراجات فوج مبلغ دو لک روپیہ از خیل پرگنه نزمل جلد ارسال دارند تا حسن مجراء ایشان متصور گردد. میر مذکور حسب الحکم مدارالمهام مبلغ مذکور با جمیعت پنجاه سوار و یک عدد بیان پیشتوں ولایتی لبردگی پیر روشن غلی جمیع دار به پونه روانه نمود. بعد رسیدن آنچه مدارالمهام با رسید امبلغ مذکور و لوزار نشنامه آفرین و تحسین معزز و مباری فرموده امید و افضل و کرم گردانید. ہرگاه که مدارالمهام معا الخیر و عاقیت از پونه فائز حیدرآباد مشد ند میر مذکور عراطف و نذر متفضمن شکریه تشریف آوری و انطہار سوچ فدویت خیرخواهی ارسال داشت. و ان ایام تعلقہ اندور و بودن و بھنسه از قبضه صربیه ہلے پونه و اگذاشت شده بعد دوسال لفبیط سرکار در آمد و بود معا در جواب عراطف و سند امانی تعلقہ بھنسه بنام میر مسطور محبت گردید. ابتداء بند و بیت عمل تعلقہ مذکور میر مسطور چند روز در نزمل و چند روز در بھنسه آمد و در واقعه داشت. امیریونام بقال که در سفر کر ٹھیک بر غا قرت میر مسطور

حاضر بود حسره و جو نارت خانگی و عینه از دوکان خود می رسانیده میر مصطفو  
نامبرده را بمعاهده محنت و خیرخواهی او مستقوع امیدوار ساخته بود لبی آمدن نرمل  
نامبرده را به نیابت تعلقۀ منحاز کار و بارگردانیده مطلق العنان ساخته - نامبر  
اله از قوم کو می ٹوپی پوشش و روز و نسکره و تدبیر سود خود و زیان خلائق کمرهست  
بپرسیت و هم‌سرد عایا پسے تعلقۀ را بمعیزان جور و اذیت سنجیدن گرفت ازد  
نظم نام بروزه نویست و عدول ماواجی سرکار باین مرتبه رسید که کسی پیل یا  
شامی معتبر نظریش در آمد بران جمعیت، قرستاده هچوز زینداران و نایکان  
سفه ناخت و تاراج کرد، مال و ملشی اینجا فروخت کرده داخل سرکار می نود  
در زیورت همه رعایا از جبر و اندی نامبرده عاجز و بیگ شده - غرضنیکه در  
عرصه دو سال تمام تعلقۀ رو ببران آورد - زینداران تعلقۀ نرمل از شداید  
غار تگری آن سفراک تاب تیا ورده در حضور فریاد کردند - منصدیان سرکار  
دریافت احوال نموده در اعتبار و دیانت داری میر مذکور فرق آوردند - میر  
رستم علمیان نامی تنجواه دار با پست پنج سوار از حضور نرمل رسیده تقاضا  
تنجواه نمودند در تعلقۀ عوض جایداد در یافته نند بجز طومار آه عزیزاده با یا پسے  
بد دعا و اویلا عوض دیگر نظر در نیامد - آخر الامر چار و ناچار میر مذکور را همراه خود  
سچید را پاد بر دنر - دست هفت سال صیغه حکومت داشت کیک چاه و  
کیک سرای پخته در بلاغ گوپاں را او از طرف خود پادگار گذاشت -

## ذکر حکومتیه الریشم نامه

خانمکور از قوم افغان ساکن ولایت کابل و قندبار آدم متقدی و هنر پیغمبار  
بود از نماز پسچگانه اوقات مأمور و از خیرات و حسنات شوق مسخره داشت

وہر یوم چشنبہ بہ نیاز بزرگان طعام بہتر سخت کناید و تمام رفاقتے خود وستان کئیں  
 نرمل را تقسیم فی کناید و تعظیم و تو قیر علما و فضلابیتی تھی نہو - چنانچہ در عین  
 نواب مہارا جہا دہونسہ با جمعیت یک صد جوان و لائیتی در ہمین نرمل فرست کر  
 بُو و بعد تفسیری انتظام جنگ کے ویرہم مرتضیان کار و بار عملہ نرمل در سرکار بُو  
 مشیر الملک بہادر لوگر شتر و سفر بادامی و کجندگڑیہ لوازم محنت و جانفشاری  
 بجا آورده بعد معاودت از سفر مذکور یعنی تعلقہ بیرون سب سرمه او قات نہو  
 ازانجا بمقتضیا کے شش قسم در سرکار محمد وزیر خان جاگیر دار تعلقہ کیم  
 وغیرہ با جمعیت سیصد جوان و لائیتی و مکید سواربار قدر تشریفات اتفاق رفت  
 داشت - مدتها محنت و جانفشاری بکار پرداز در سفر کمپیڈہ ہم شرکیہ و فرق  
 بود ہرگلا کہ نہیں بین افواج سرکار و راونڈٹ پر دہان مقابله جنگ و پر خاش  
 بظہور رسید - محمد وزیر خان اپنے بان در عمارتی فیصل جان بحق تسلیم گردید  
 و معظم خان بجا لش قائم مقامہ گشت بعد صلح طرفین بندگان عالمیہ معاودت  
 بحیدر آباد فرمود و تمامی افواج جاگیر داران جا بجا رخصت نہود خانہ کو ر  
 ہے اہ معظم خان پیاس م آمدہ چند سے رفاقت دار بعد حیدر وزیر قدر دالی  
 و خور پرواخت سابق فرق دیدہ سوال بر طرفی نہودہ حساب طلب تھواہ فارغ  
 و مرض شدہ سمیت پونہ عازم گردید - در ان ایام مشیر الملک بہادر از پونہ  
 پہ تھیہ اسعد اد برا مدن بودند رسیدن خانہ کو را بجا و موقع الحکم شدہ با  
 جمعیت یکہزار جوان و لائیتی اب شرح ووازدہ روپیہ و ۷۰ صد سواری شرح  
 مختلف مہنسراز فرمودہ فوکر داشت - چونکہ بہادر نگور از پونہ بحیدر آباد  
 رسید بعد تغیری کمرہ جنگ تعلقہ پنج محل نرمل در وہ تھواہ فوج بہمانہ کو ر  
 تفویض یافت بعد آمدن نرمل سب را و نامی زناہ دار را دیوان و مختار کار

ساخته خود در بندگی و بیهادت حق جیل و علا او قات عزیز تصرف میداشت  
بدت در سال عامل کرده بجان آشیان آشیان سپرد. چنانچه در روزه حضرت پیغمبر  
میر سرمه کو و هب و صیست لاش آندر حوم سپرد. بعد شاه برا آورد و در قصبه  
پیغمبر پیغمبر این حضرت شاه با این صاحبی قدس سرمه مدفن گردانیدند. من اعباد مدن  
خواش خانم کو رسماً میش قائم مقام گشت لآکن وزارت انتظام کمار خانه که در حین حیات  
خانم حوم پا و آنچنان نمانده بقول ائمه مال مرد پس مرده تفرقه پیدا شد و بعلت  
هو از رگ روصد راس هیوان پایگاه و سلیمان سقط شدند و پهنه بود  
آدم شجره کار و مختاری زناردار کسی بجا طرتیا ورده در تجهیل ز رسکار بد عملی  
رو واده همه رعایا وزیندار دست با هم کشیدند. چند ائمه درین باب به تردید  
و سعی دست و پازد و پیچ انتظام تکریت. غرضی که بجوار و مراضی مدت ششم  
عمل کرده معزول گشت.

## ذکر حکومت محمد علیخان لوهانی

بزرگان خامنطور از اعیان ولایت پنجاب ساکن قصبه بیون و شیراز  
از اولاد سیده حسین قدس سرها از انجاکه سکه احمدزاده محمد عینی قائل گفای  
نمی رسد. چنانچه بزرگان خامنطور در حضور بادشاہان پیشین پهنت و جانفت  
نام و ری پیدا کرده بزرینداری آن قصبه در زمرة امثال واقران معزز و مکرم بود  
چونکه سر بلند خان پاسین ساکن بسیار پور و بجواره منضافات صوبه پنجاب  
دکن شده در رسکار اصفی بسیاری محالات. باسمن و پنج و پانده کوره پهناه و غیره  
محالات که محاصله مبلغ نه کم روپیه در وجه هاگلیر و مشروط جمعیت کیست  
نیم هزار سوار و پیاده عز و امتاز داشت. و همین شر در لذکری رسکار شجاعت

و مردانگی کارنامہ باسے سترگ بجا آور ده علم ده اندر می می افرادت - خان نزکور را  
 دل ان ایام شوق نسہ ایم منودن اینا سے وطن ہمیشہ بود - سر قدر کہ از برادران  
 وطن به دکن می رسید با عذر از داکرام پیش کرد و بواجب بیش قرار دھپور  
 نوکر کنا پیدہ بر فاقہ خود می داشت و دیگر کسان وطن را بخوبی آمدن کون  
 باشندیق تا میراث و پیام می شکافت چنانچہ شہبان خان و جمال خان ہما  
 ہردو برادر حقیقی در قصبه بیوان خان اشیں و خوش گز ران بودند و قصبه نکو را از همان  
 سکر کروہ فاصلہ می داشت - بمقہ قضاۓ اتحاد قرب و حوار خان نزکور را تباہی  
 طلب ہر دو خانان مذکور بیشتر گشتہ چیزے خرچ بنا بر زاد را اصلہ فرستاده  
 از وطن بدکن طلب منود - ازا سبیک کہ خانان مذکور پا جمیعت یکصد سوار و یک  
 زنجیر قیل و یک متری بالکی دیگرہ سرانجام ضرور می شائزوکن شد : بمقای  
 خان نزکور رسید و گشتت - بعد چند روز سپلائر مدت حضور مشرف گردانیدہ نظیما  
 سر شستہ وزگار پرداخت - خان نزکور با چند کس از فقاۓ خود و نظیر مانده  
 ہر دو خانان مذکور را بر فاقہ فرزند خود یعنی محبوب خان بھر چاگیرت  
 ردائل ساخت - خان نزکور را از نواب سُس الامر بہادر کمال اتحاد و یگانگی بود  
 اکثر بیانات لواب موصوف رفتہ با اقلام و ارشاد جلسہ کیرد - باستماع  
 این خبر شیرالملک بہادر کمکر پیگشت و شاگوار می گذشت - چنانچہ پیشنه  
 اشخاص از راه خبر خواہی سجن نزکور اپکار و نکدہ رشتہ شما نزد نواب موصوف  
 خلاف مرضی بہادر مطیع رافتہ می شود موقف پایید کرد - لائن اینست  
 پس پہ راست مراجی دیے اعتمادی سنجی طرف خان نزکور نگذشت - وجہ دیگر ایک  
 بعد تسبیح قلعہ نرمل بندگانی سہم افولج چاگیرداران بچاگیرت مخصوص بود  
 ازان بیان محبوب خان بوقت رخصت از پہادر مطیع و مقدمہ اضافہ چاگیر

جواب سوال بے غرضانه و سپاہیانه بیان آورده روانه شده بود- این  
 ریگزد رفبا رطاب برداش خاطرها در سلطنت شاهزاده پسپے قابو و منتظر وقت  
 بود در آن ایام راجه مودها جمی محبون شد حرب اطلب را و فیضت پژوهان از  
 تاکپور عازم پوئش شده به قاص کالا باسته مضرب خمام نمود- عنایت نامه  
 بزرگ کاغذی بنا نمود جاگیر داران و منصبداران محلات صوبه هزار آذربایجان  
 مبلغ بابت رسوم کاه و رانه با مستصوب ایوب لکا جمی پندت و کیل طلب نمود-  
 حسب الدرخواست راجه مذکور عنایت نامه محابت حضور شرف صدور یافتند  
 از انجمنه محبوب خان کسیکے از جاگیر داران صوبه محلات هزار آذربایجان  
 حضور بنام غانم ذکر و روشنیافت- غرضیکه کیل مذکور آن عنایت نامه با  
 مصحوب شتر سوار از جنگ آپادر و آن شکم راجه مذکور نمود- بعد رسیدن  
 عنایت نامه با حضور راجه مذکور ایمهیل پندت صوبه دار را با جمیعت  
 بخت هزار سوار بنا بر وصول مبلغ مذکور مقرر و مأمور معاخته پیشتر  
 رحسرت نمود- پندت مذکور از هر کیم جاگیر وار و منصبدار عنایت نامه حضور  
 رسانیده مبلغ معمول خود بعرض وصول می آورد- چونکه بطرف جاگیران  
 محبوب خان رفته درخواست مبلغ نمود خانم ذکر بمقتضانه عالم مشبه  
 نشہ جوانمردی در سرواشت رسانیدن مبلغ مذکور بے احکام حضور خلاف  
 قیاس اپناداشته مستعد بگشت- پندت مذکور فهمایش کرد و گفت  
 که مر از سر بلند خان پهلوی طریق برادریت از شما این جانب را بگشت کردن  
 مناسب ندارد- بمحض گفته این جانب لطف مبلغ بالفعل بدینه و نصف  
 بعرض توقف ندارند- غرضیکه دو روز همین مرد و بدل ماند- میگویند که  
**شخصی از طرف پندت مذکور بجواب سوال این معنی آمد** بود او را نهیم

بدر کرد - روز سیم خانزکور از راه بهایت دخواسته بجهیت کب نیم صد  
سوار و میان قصبه نجع مقابله کرد و بر فوج پیشتر نذکور اسپان تاخته  
چنان که از زارنایان ساخت که در فوج پیشتر نذکور تقریباً مشده بعینه از  
مقابله پهلوتی کردند - درین اتفاق جماعت افغان ساکن سپوئن و چهارمود  
بهوپال که جوق یکهزار سوار بود مقابله شد و شجاعت داده از چهار طرف  
محاصره کرد - بضریب شیر و تیر و لقائی شریعت مرگ چنان شدند - درین هر که  
قرب سیصد کس از طرفین زخمی و بیکار آمدند - چنانچه مرا رخانندگار در قصبه نذکور  
واقع است - القصه دران چنگ شمشیرپا خان اویان داد مردانگی داده جان  
سحق است یعنی شدند و محمد علیخان و شاکرخان هردو اسپان تا نزاعم خورد سال بود  
در موضع هماکنان کانون باقیاند و عشاپر فریل عاصیت عمومی خود بعینه جمال خان  
که ازان آفت آسمان سالمان امان یافته بود چند که اقامت در زیده پنجه  
خاطرلو چشم و تعلیم قندریس برخورد اران پرداشتند - اذاینها احمد چند که خانزکور  
خود را بسیار آبدار کسانیده بذریعه لواب شسرالامر ایهاد رشوف هاز است حضور  
حاصل ساخته با جمیعت یکصد سوار و ده هزاریل و یک منزل بالکی بنی بست  
روزگار کرد و پس خانندگور در سکن باریا بان حضور مدنک گشته هرمه شیر  
بهادر آمد و رفت در بار جاری داشتند - بعد چند که در جامد اتنخواه تعلقه بونک  
و کهست گانون از تغیری گویند زایک بیونک بنام خانزکور مقرر و مفوض گردید  
هرگاه که افواج تماهیه سرکار عالی سپر کردگی لواب سکن در رجاه بیهاد مشیر الملک  
دارالمهام بنابرینیه و استیصال سرور گنگ پیش خانندگور دران سفیر بپیش  
و چنانچه بظهور رسایند - بعد از این سفر بفارش شرک کنیل است یهود  
بهادر و مشی سپران بشهیه در سرکار مدد و روح قرب منزلت عیشی تگردید و در نظر خدا

خنطو رعنایت و سور د آفرین گشت می تے بین منوال گذشت که درست  
 خود ب دولت بندگان تعالی سیف که ملده عزیت نشود نه خانم کور با جمیت  
 چهار صد سوار ہمراور کاب حاضر بوده بوقت مقابله چنگ ترد داشت بہادرانه  
 لکار بر د چنانچہ محمد علیخان بوہانی بر اور زاده خانم کور داد مردانگی داده مجرم  
 گردید - تالیت گردوز تمام فوج سرکار عالی در محاصره مردمه باسے پونه مخصوص شد  
 بود - بعد صلح فیما میں بندگان غایب ارجوت بحیدر آباد فرموده مشیر الملاک  
 رولی افزایش پونه شد و عزلت شین گردید - بعد فوت شدن رسپیں پونه افواج  
 سرکار عالی باستعفه تعالی مشیر الملاک بہادر روانه شد - خانم کور سنه جمیت  
 ہمراہی حاضر و سرگرم نذکر می بوده لوازم خیرخواہی بجا آورده پیش از پیش  
 بوروسه فرازی گردید - ہرگاه که بہادر موصوف از پونه مع الخیر و عافیت دخل  
 حیدر آباد شد خانم کور باطلارع حضور شادی محمد علیخان و محمد شاکر خان  
 - هر روز بہادر زاده خود در آوان مسعود و میکام محمود سجلوہ طبیور رسید دان  
 پاچ تعلقہ نرمل از نعمتی محمد برسلم خان بنام خانم خانم کور بطریق امان متعیر گردید  
 خانم کور بذات خود و حضوره نادی محمد علیخان را در حالتہ بنا بر بند ولیت  
 تعلقہ روانه نمود - خانم کور بولت آهل نرمل جوان دریش آغاز گردید - لائن  
 ہر یا فریض حسن و سبع معاشرات نہیں عجیب فرست غرب مثل دقيقه فہیان  
 عظیماً سے دیزینہ و سلف میداشت - بعد رسیدن نرمل طور معااملہ برازی  
 سعی پمہ نمود و بیٹھے زمینہ داران که اثرا بند ابریخان معااملہ سرکار بودند - بتظر  
 خود در پانجه سپه صدارے عکس شمعی دیده داد انشتہ چند روز در گذر داهاض  
 برو و من بیو بیکان ذمہ ذمہ بیک که در علا ہر تایب ارسی و در باطن خواهان  
 اوصان رقم سرکار بیوند طلب کرد که کسانیکہ خیر و سرو شیر اگنیز بودند

هشت کس از پیلان طرفدار وغیره دستگیر و یا بخیزیر کرد و در گذی موضع  
 نرسا پور پرگنه شیموران مقید ساخت و کسیکه است معامله و نیک کرید ارباب  
 وقت تحسیل مالگزار رکار بود آنها را اطمینان خاطر پرداخته بقول وقرار  
 معتبر بکار مرجوعه آنها مادر ساخت - بعد چند روز نهادت خود چهارت دریافت  
 احوال رعایا سے دار و نادار تعلق و ملاحظه منودن تمامی فرسته های سے ناولی  
 و شستکار مگر دآوری تعلق متوسط شسته هر موعدیکه پدرست تظلم عمالان چشمین  
 رو بورایی رداورده و ہر کیم رعایت قدیم که از حوا و ثات خللم و تقدی عالمین  
 شکسته حال ویدا او را پشتکین خاطر دلداری پرداخته حکم آبادی می فرموده  
 از انجام بوضع دیگر فرسته نیز بدستور شلی و دلاسا مینمود - غرضیکه دیپهات تمام  
 تعلق موافق مرقوم الصدر گرد آوری کرد و مبلغ هزار یا برعایا سے دار و نادار  
 و شکسته حال را برای سخنخواری و تقاوی داده اوقات عزیز خود و رعایادت  
 و ظائف معروف می داشت - درین اثنان بالاجمی تمامی دلیل پاندیش پرگنه  
 کسمیت تعلق نریل از راه فست - لگیر نزی و تفرقه اندازی در انتظام نکبات  
 خانندگو رخیان فاسد و سرد اشته از مسکن خود گرخیزش باراده آمیزش  
 نمودان در زمرة نایکان مفسد بیفرش بود - جوانان ٹھانه دار انجاب وقت شب  
 نامبرده را اسبر و دستگیر گردید پیش خانندگو رخافرا آوردن و گفتند که با صیف  
 گرفتن خول سرکار این مایه فدا از تعلق خود به تعلق دیگر دیگر بخوبیت درینیاب  
 ہرچہ ارشاد خانندگو رجای خود برهمن شده از دیپاندیش مذکوه گفت که  
 من آبادی ملک مبلغ هزار یا برعایاداده ام و دیده هم تو با وجود گرفتن قول سرکار  
 از مسکن خود پر اگر نزیکردی اینهن رو معلوم می شود که اراده شر اگر پسر دارد  
 داری - غرضیکه دلیل پاندیش مذکور چند روز پدر ریافت و اثبات قصور مقبی

داشتند روز سے درچوک نرمل روشنیا کھنڈ کے سرش رائیز پر پافل کو پانیدہ  
 بچھنم آباد رسانید۔ باستمار این خبر مفسدان تعلق نرمل ہمچوہید لرڈ پن گرفت  
 خانہ کو ردید کہ از شر و فساد مفسدان در تعلقہ صورت امن و امان بظہور پیوست  
 در ولست پنج محل نرمل بطبعہ کمالیش سرکار در آوردہ بخوبی رعایا بے وسالت  
 غیر بلغ والوں ہمی سرکار معرض تحصیل می آورد۔ دران ایام بابا پیر کریم نامی یکے از  
 سرکردہ ہاسے جمعیت پر دپان بنابر جواب سوال ہخنور سنگھ کا نعالیٰ بخوبیت  
 مصور شدہ بحیدر آباد آمدہ شرف ملاتیت حاصل ساخت۔ بوقت عرض معروض  
 فیما بین نامہ رہہ مشیر الملک بہادر موافق نیا مدد۔ بے شیل مقصد رائی اکٹھی  
 گردید۔ از اشتبہ راہ لفڑا ہمی جمعیت نایکان و مفسدان پر دخترہ بتاراجی بہا  
 قتلہ سرکار ہالی مصروف گشت۔ ہمدران حال و پیلان تعلق نرمل کہ درگذھی  
 نرسا پور محبتوں بودند۔ خبر آمد انہم کریم با امر کریم شنیدہ باستھواب ترک را و  
 دیکھا نہیں پڑیں کہ دران آنچنان شجاعت مخفی روانہ کردہ الیخ پیاهم منوند تینیکہ  
 انی طرف نرمل عمل نہیں عملیخان لوہان سخت آمدہ باہمہ ما درگذھی نرسا پور  
 مقید ساختہ اگر بذہ ایسہ توجہات سامی اذین قید شد۔ یاد سچات بخشنده در وجہ جمعی  
 و ضم سواری ایسے پر بلغ گذرانیده خواہد شد۔ نامہ رہہ برتیق ایسا کے پیلان  
 نہ کوہ با جمعیت پڑتہ تار سوار و پیاوہ از امر کریم برآمدہ موضع نرسا پور رسید  
 و است بتاراجی کریا۔ روز دیگر پورش کردہ شہر نیاہ ما آتش دادہ سورپال نزد  
 اکٹھی رہ ساخت۔ ایک دنگہ ڈھنگہ ڈھنگہ تہائے داری آنچنانام ڈوبو راز آمدان جمعیت خوف  
 درہ کس کی کریں نہیں۔ وہنگا۔ دران درص اکٹھیت را پورش گردانید ساختہ  
 اخیر شر بخوبی مقصود پر کردار نہیں ملامت کشیدہ ما یوس و محروم بطرف  
 موضع نرسا پور کریم اگر بذہ رواجی کی تھا۔ دران ایام تعلقہ بالکنڈہ بنام فتحدار فہا

تقویص بود نواب مقرب خان جاگیر داشتند و با لکنندگان باستماع خبر آمدند  
 مقهور با جمیعت همراهی خود و دو پیام سرکار عالی متینه پرگانه مذکور را بهم متفق شد  
 مقابله کرد و بضرب توپ و قنگ تکفیر ناچش رسانیدند. جادع تقدیر  
 از انجا بر شسته باز لطرف امرکه طیر خفت او با کشید بعد رفع مناقشه نواب مذکور  
 در حضور عرضه شد نمود. بنده گمانی از راه عنایت و سفر فرازی مبلغ شش  
 روپیه بعنوان مدد خرچ مسنه بنده مراجعت گردانید و سرکرد و باسے پیام  
 را بمزید آفرین و سین و المعام لایقه سرعت باوج امتیاز رسید و بنام  
 محمد علیخان عنایت نامه حضور شرف لغاظ یافت. هر چاکه آن مقهور باشد  
 تعاقب کرده به تنبیه باید پرداخت. چنانچه خانمذکور سجل اخطه احکام حضور از  
 نزل کوچی. هنرسا پور رسید در آنجا پیلان که مقید بودند داشتن  
 آسنا صلاح ندانسته همه هارا در کجا و هشتگان لشانده کیصید پیاده بودت  
 پنج سوار همراه داده لطرف القلعه رکبی پیش که از سایت متعلقه خانمذکور بود  
 روانه کرده در آنجا مقید استاخت و مقیدان رکبی پیش را نرسا پور آورد  
 با احتیاط تمام لگانده است که تافته و فساد برخیزد. من بعد خود از نرسا  
 کوچ کرده عازم امرکه طیر گردید پیش از رسیدن خانمذکور افراج دیگر جمیعت  
 نواب محمد سبجان خان جمیعت نواب رفت الملك بهادر از طرف  
 تادیر طیر سر آن مقهور تاخت آوردگله هی امرکه طیر محاصره کرده بودند و  
 خانمذکور هم شرکت حال گردید و جمیعت په کیمه معا هله هی را وغیره  
 تالیکان مسدیرون برآمده اند فوج سرکار مقابله کرده و بهادران سرکار  
 بضرب توپ و قنگ و در ازد ماشر هر آوردنند. آخرش فوج مفسد  
 ناب پیلا ورده روپیزیست نهاد. پوند و یک همایه له همای امرکه طیر بود

بہادران سرکار آمروں و ملشی و غله وغیرہ نقد و خبر فتوحات فوج رکا  
 گردید چنانچہ در ان حنگ یکنیز بخیر فیل سرکار محمد سجانخان بضرب گولہ بکار آ  
 از اسنجا افواج سرکار بافتح و ظفر جا بجا روانہ شدند و خانمذکور بانیل مقصود  
 بزم مراجحت نموده در اشنا راه دوازده موضع تعلقہ امر کنہیر معاوضہ پامالی  
 نرسا پورتاشت و تاراج کرده مال و سباب دلشی آسنجا آوردہ داخل نمل  
 گردید و رعایا با تعلقہ خود را از فکر و ترد و مفسدان بے محبت جمعیت و امنیت  
 بخشید. روز بروز در تعلقہ افزایش آبادی کرد. خانمذکور بجا رے خود عقل  
 رساداشت برصلاح و مصلحت کسی هرگز عمل نمیکرد هرچه سخاطر مگنیزیت ہوئی  
 بعمل می آورد و شب و روز دن کر و تدبیر تنبیہ دزادان سفید بکمال احتیاط اوقیا  
 مصروف میداشت. اگر احیاناً کسے از دزوں ان تعلقہ دیگر در تعلقہ نمل دزوی  
 نمودست بدیج سراغش برا آورده براں موضع تاخذ معاوضہ دزدی تعاقہ خوازو  
 می گرفت. بخوبی که در عمل خانمذکور مفسدان گرد و نواحی نمل وغیرہ زمین  
 را ویہ چھوٹ گشتی گوشہ عزلت را غنیمت می شمردند. و رعایا اسے تعلقہ شنیکا  
 ہو دمالا جبی سرکار بروقت تحصیل می رسانیدہ بودند و شہرہ رعبت  
 پروردی و داب و رعب تھوڑا مردانگی لیفڑ طفراست و دانائی عقلائی روزگار  
 زمین نواحی نمل موافق عمل نواب سبار زالملک مرحوم ضرب المثل و ترجیح میند  
 اگر احوال تنبیہ نہیں نہیں مفسدان و مفتور حاضتن گذہ ہی ہے زینداران غیرہ  
 کا نامہ بلے فتح و ظفر چنانچہ ہستیصال گذہ می موضع مرلا پی پر گئے بونت و ظفر  
 بمحبت راجہ پدم سنگر و کشتہ شدن رکھنا تھوڑے سنگر سرکردہ جمعیت راجہ کو  
 حاضتن بر موضع رینوں و دریگا لون پر گئے مدد کنہیر و آوارہ شدن کاسی را وزندگی  
 اموضع نہ کور و بہ تنبیہ رسانیدن بھانا تاکہ وغیرہ مفسدان تعلقہ اید لا با پوچھے

پس پنجه نمودن قلعه بالسواده از راهه انار یڈی و مفتوح ساختن گلبهی مهضع بروانه  
پر گنه سا توکی و بارها چنگ نمودن از جمعیت میر امام گماشته زینه ایلی تقدیمه  
سوکور در نواحی رکھنی بیشه و ناگیر کر نوی وغیره ازین دست کارنامه های فضیلی و دستی  
دارد - خامه عجز خرام تا کجا به شرح پردازده از مفصل مجلل آنقدر نموده بقیه تسلیم  
در آورد ہرگاه که ایام تغیری تعلقات در رسیدن ایمان خانمذکور از راه تکبیر و غزوہ  
غلیبه پیره دستی آقائے خود پیشتر دیده از نایاب ایمان تعلقات قرب و جوار رشک و  
حد پیدا کردہ ترکات اذیت رسانی و شیوه خانه بر اندازی خلائق شروع کرد  
واز رعایا ہم زیادہ طلبی بہر کیک نوع شعار خود ساختند درین صورت تمام  
گروہ ستم رسیدگان متفق شده در حضور فریاد والغیاث نمودند بعد دریافت  
واشیات احوال خانمذکور سمجھی مدت هشت سال حکومت نمود درسته بیہزار  
دو صد و سیت فصلی مغزول گردید -

## ذکر حکومت نواب فتح الدوہما

نواب سطور از فرزندان میر موسیخان بیهادر کن الدوله دارالمهام ریاست  
اصفی بیوی مغزولی محمد علیخان لوهانی پسر فرازی تعلقی پنجمال نرمل واندور  
و بودن علم حکومتی بر افراد شتند - نواب سطور در حضور ما نده میر حربت  
لایه نیابت تعلقه و میر باقر علیخان و میر واحد علیخان را تلقداری نرمل نامور ساخت  
روانه نمودند - بعد القضاۓ مرتب سله ماه که از فاتحان مذکور بند و سیت تعلقة  
قرار و آقی صورت نه بیست من بعد میر ولی اللہ خان عرف میان لعل نامی  
مرد بزرگ و دیرینه بنا بر دریافت احوال رعایا و انتظام تعلقی تصرف آور  
معاشره کرد و پسچویز نایب در گیر پرداختند - تماًرا نوزنار دارکه در عمل مغزول